

باسمه تعالی

عنوان درس:	درس خارج فقه الصلاة	سال تحصیلی: ۱۳۹۹-۱۴۰۰	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۷/۸
عنوان فرعی ۱	فقه الصلاة			
عنوان فرعی ۲	جلسه یازدهم			
عنوان فرعی ۳	بررسی طائفه دوم از روایات			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین اصغر حیدری			

حد تقصیر

طایفه دوم:

طایفه اول، طایفه‌ای بود که ثمانیه فراسخ ملاک بود؛ در این طائفه از روایات به بررسی روایاتی می‌پردازیم که فقط برید را به عنوان حد بیان میکنند

روایت ششم:

وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَذْنَى مَا يُقَصِّرُ فِيهِ الْمُسَافِرُ قَالَ
يُرِيدُ^١

توضیح سند:

ابی ایوب؛ ابی ایوب خزاز است که ثقة است و ایشان هم توثیق خاص دارد هم توثیق عام و اسم او ابراهیم ابن عیسی است

برای توثیق عام او همین که ابن ابی عمیر از او روایت نقل کند کافی است

دلالت روایت:

باتوجه به تعبیر ادنی در روایت؛ می توان گفت روایت نص در موضوعیت داشتن حد مکانی برای وجوب تقصیر است ولی حد مکانی را برید عنوان می کند. البته وجه جمع این روایت را با روایات طائفه اولی بیان می کنیم. دلالت روایت بر حد تقصیر بودن؛ برید و اربعه فراسخ کافی است.

روایت هفتم:

وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ: سُئِلَ عَنْ حَدِّ الْأَمْيَالِ الَّتِي
يَجِبُ فِيهَا التَّقْصِيرُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص - جَعَلَ حَدَّ الْأَمْيَالِ مِنْ ظِلِّ عَيْرٍ إِلَى ظِلِّ وَغَيْرٍ - وَ
هُمَا جَبَلَانِ بِالْمَدِينَةِ - فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَقَعَ ظِلُّ عَيْرٍ إِلَى ظِلِّ وَغَيْرٍ - وَهُوَ الْمِيلُ الَّذِي وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ
ص عَلَيْهِ التَّقْصِيرَ.

این روایت از مرسلات ابن ابی عمیر است. سایر رجال سند همه از ثقات هستند و اشکالی که در سند میباشد این

ارسالی است که از ابن ابی عمیر در روایت وجود دارد. بنابر اینکه ما مرسلات ابن ابی عمیر را حجت بدانیم یعنی

شهادت شیخ را که می فرماید: اجمعت العصابة على تصحيح ما يصح عن هؤلاء و هم لا يروون و لا يرسلون الا عن

ثقه این لا يرسلون شهادت بر این دارد که هر رجلی که این بزرگواران؛ او را ذکر نکنند و در نتیجه آن روایت به

^١: وسائل الشیعه، جلد ٨، ابواب صلاه مسافر، باب دوم حدیث ١١

سبب عدم ذکر اسم راوی مرسل حساب بشود آن راوی هم به وسیله این توثیق عام اصحاب توثیق شده است. بنابر این مرسلات ابن ابی عمیر هم حجت هستند. حال اینجا اشکالاتی؛ در امکان اخذ به این شهادت در مرسلات وجود دارد ولی ما اجمالاً مرسلات ابن ابی عمیر را قبول داریم و معتقدیم اشکالات وارد شده قابل پاسخ است. برفرض اینکه ما به این شهادت هم اعتماد نکنیم چون متن این روایت مویدات دیگری هم دارد لذا متن آن قابل اعتماد و اطمینان است.

البته گاهی متن به شیوه ای بیان شده است که داعی بر کذبش نیست؛ یا اگر داعی بر کذبش است بسیار داعی ضعیفی است؛ چنین متنی حتی اگر سند محکمی نداشته باشد میشود؛ با روایت دیگر او را تلقی به قبول کرد؛ زیرا احتمال کذب او از طرفی اندک است؛ و از طرفی از چند طریق نقل شده است؛ همه اینها قرائنی برای صحت روایت خواهد بود.

سُئِلَ عَنْ حَدِّ الْأَمْيَالِ الَّتِي يَجِبُ فِيهَا التَّقْصِيرُ:

خود اینکه سائل از حد الامیال سوال می کند معلوم میشود که موضوعیت حد مکانی برای وجوب تقصیر برای سائل مفروغ عنه بوده است و فقط مقدار این امیال را از امام (ع) سوال می کند. این امیالی که حد تقصیر بر آنها وضع شده است ضل غیر الی و غیر قرار دادند.

ظِلٌّ غَيْرٌ إِلَى ظِلٍّ وَغَيْرٍ

در این جا حضرت حد میل را بیان میکند؛ در واقع در جواب به این سوال که امیالی که به عنوان حد قرار گرفته اند به چه میزان هستند؟

حضرت از **ظِلٌّ غَيْرٌ إِلَى ظِلٍّ وَغَيْرٍ** را حد این این امیال میدانند

سوال: چرا از ظل غیر الی ظل و غیر استفاده شده است؟

ظاهراً غیر و و غیر (به فتح واو) درست باشد چون مردم وقتی از مدینه به سمت مکه می رفتند این دو کوه در مسیر آنها بوده است که در دو طرف مسیر بوده اند کوه اول اسمش غیر بوده بعد عربها وقتی به کوه دوم می رسیدند می

گفتند و عیر به دلیل کثرت استعمال شده است و عیر و از اینجا اسم و عیر برای کوه دوم علم شده است لذا و عیر (به ضم واو) درست نیست چون واو عاطفه است.

پیامبر ص یک حد روشنی را بیان می کنند و می گویند از مدینه که راه می افتید کوه اول در سمت راست بوده است؛ یعنی مدینه چون در شمال مکه است و کسی که از مدینه به طرف مکه می رود به طرف جنوب می رود و آفتاب در سمت چپ اوست و با طلوع شمس عیر ظل پیدا می کند و با ادامه حرکت تا بعد از ظهر که به فیء و عیر می رسد که و عیر در سمت چپ جاده است.

حال چرا در روایت ظل و عیر گفته شده است؟

وجه اول: از باب تغلیب است چون گفته ظل عیر این هم بر فیء ش از باب تغلیب اطلاق ظل شده است.

وجه دوم: گاهی از این طرف کوه حرکت می کردند و گاهی از طرف دیگر آن حرکت می کردند. شاید از طرف چپ و راست و عیر جاده بوده است. لذا هم ظل و عیر صادق است هم فیء و عیر صادق است.

روایت هشتم

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَرَّازِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: بَيْنَا نَحْنُ جُلُوسٌ وَأَبِي عِنْدَ وَالِ بْنِ أُمَيَّةَ عَلَى الْمَدِينَةِ إِذْ جَاءَ أَبِي فَجَلَسَ فَقَالَ كُنْتُ عِنْدَ هَذَا قَبِيلُ فَسَاءَ لَهُمْ عَنِ التَّقْصِيرِ فَقَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ فِي ثَلَاثٍ وَقَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ وَقَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ رَوْحَةٌ فَسَأَلَنِي فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا نَزَلَ عَلَيْهِ جَبْرَائِيلُ بِالتَّقْصِيرِ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص فِي كَمْ ذَاكَ فَقَالَ فِي بَرٍّ يَدُ قَالَ وَ أَيْ شَيْءٍ الْبَرِّ يَدُ فَقَالَ مَا بَيْنَ ظِلِّ عَيْرٍ إِلَى فِيءٍ وَ عَيْرٍ - قَالَ ثُمَّ عَيْرٌ نَازَ مَا نَاشُمْ رَأَى (به نظر شان رس د) [رُؤْيٍ] بَنُو أُمَيَّةَ يَعْمَلُونَ أَعْلَامًا عَلَى الطَّرِيقِ وَ أَتَهُمْ ذَكَرُوا مَا تَكَلَّمَ بِهِ أَبُو جَعْفَرٍ ع - فَذَرَعُوا مَا بَيْنَ ظِلِّ عَيْرٍ إِلَى فِيءٍ وَ عَيْرٍ - ثُمَّ جَزَّءُوهُ عَلَى اثْنَيْ عَشَرَ مِثْلًا فَكَانَتْ ثَلَاثَةُ آلَافٍ وَ خَمْسِمِائَةٍ ذَرَا ع كُلُّ

مِيلٌ فَوْضَعُوا الْأَعْلَامَ فَلَمَّا ظَهَرَ بَنُو هَاشِمٍ - غَيْرُوا أَمْرَ بَنِي أُمَيَّةَ غَيْرَةً لِأَنَّ الْحَدِيثَ هَاشِمِيٌّ فَوْضَعُوا إِلَى جَنْبِ كُلِّ عِلْمٍ عِلْمًا.^۲

روحه: در مقابل غدوه است و روز را به دو قسمت تبدیل می کردند که از اول آفتاب تا ظهر را غدوه و از زوال با غروب را روحه می گویند که همان نیم روز خواهد بود.

در بین عرب رسم است؛ که گویند رجل و رجل و رجل و بعد از زمانی ممکن است به صورت ورجل ضبط شود و این بین عرب مرسوم بوده است و در اینجا هم غیر و غیر بوده است لکن بعد از مدتی به صورت وُغیر استعمال شده است.

رأی بنو امیه: یعنی به نظرشان رسید؛ برای مشخص شدن اندازه به نظرشون رسید که بیایند علامت گذاری کنند ظل غیر را تا فئی و غیر

رای یعنی فکروا

ذَرَوْعًا: فاصله بین دو کوه را به ۱۲ میل تقسیم کردند

در اینجا بحثی است که چه حدی برای میل تعریف شده است؛ ثلاثة آلاف و خمس مائه است یا اربعة آلاف ذراع که دومی معروف بین علماء است و ما بعداً به این بحث خواهیم پرداخت.

زمانی که بنی العباس به حکومت رسیدند، علامتهایی را در کنار علامتهای بنی امیه قرار دادند؛ تا اندازه گیری مسیر به نام بنی هاشم ثبت شود و نه به نام بنی امیه چون که اساس این کار برای بنی هاشم بوده است

این روایت ارسال دارد ولی تایید کننده روایت قبلی است مضافاً بر این که تاییداتی برای صحت مضمون این روایت وجود دارد

روایت نهم

^۲: وسائل الشیعه ج ۸ ابواب صلاه مسافر باب دوم حدیث ۱۳

مارواه الصدوق مرسلًا قال وقال الصادق ع إن رسول الله ص لما نزل عليه جبريل بالتقصير قال له النبي ص في كم ذلك فقال في برید فقال وكم البرید قال ما بين ظل عير إلى فيء عير - فذر عنه بنو أمية - ثم جزءوه على اثني عشر ميلًا فكان كل ميل ألفًا وخمس مائة ذراع وهو أربع فراسخ.

این بیان از روایت تحدید دیگری از میل است، و این حادثه، حادثه معروفی بوده است و این جریان خیلی شهرت پیدا کرده است و امام باقر علیه السلام این جریان را نقل کرده است، و مبنای تغییر اعلام قرار گرفته است این شهرت به حدی است که ارسال روایت را از ضرر زندگی به روایت باز میدارد آنچه که جای تامل دارد همین تحدید میل است؛

پس هر چند این روایت مرسله است ولی روایت قبل را تایید میکند و قرائن بر صحت مضمون روایت هم وجود دارد؛ و چون این قضیه مشهوری بوده است لذا ارسال روایت مضر نیست و آنچه جای بحث دارد تحدید میلی است که در روایت آمده است (ثَلَاثَةَ آلَافٍ وَ خَمْسِمِائَةَ ذِرَاعٍ) ولی در روایت دیگر (الْفِ وَ خَمْسِمِائَةَ ذِرَاعٍ) آمده است. ظاهراً این اختلاف در حد ذراع است و مشهور این است که کل میل اربعه آلاف ذراع و این مبتنی بر این است که ما هر ذراع را ۲۴ انگشت در نظر بگیریم ولی معیارهای دیگری برای تحدید ذراع وجود دارد که بعداً بررسی می شوند.

«والسلام علیکم و رحمة الله»